

## احراز صلاحیت و بعد ادعا

«توقع چیزی است که ما از دیگران داریم بدون اینکه

به توقع دیگران از خودمان اهمیت بدهیم»

امیر فیض- حقوقدان

بنابر توصیه تاکید می‌کنم، نوار صحبت های نهم و هشتم آقای کاوه بدلی رابا تحمل زحمت بسیار شنیدم، تحمل وزحمت، زیرا وضع سلامتی و جسمانی ام قبول تحمل صدا را ندارد و افتادن در آن، با عوارض ناراحت کننده ای توأم است.

نخستین مایه ای که از این تحمل برداشتم برخورد با حاکمیت گرداب توقع آقای کاوه بدلی بود که از همه متوقع هستند آنهم با بد دهنی، بدون اینکه بدانند توقع دوطرفه است.

### توضیح وابسته

این تحریر در مقام پاسخگویی به اظهارات هشتم و نهم آقای کاوه بدلی نیست بلکه طرح کلیاتی است که ممکن است بعنوان پاسخ حاشیه ای تعبیر شود و پاسخ حقوقی و مستند به ادعاهای ایشان پس از احراز صلاحیت ایشان بشرحی که در آخرین تحریر، تحت عنوان درخواست اساسی ذکر شده در ردیف کار این تحریر قرار خواهد گرفت.

### همه کاوه های بدلی هستیم

قبل از ورود به تحریر این اشاره بجاست که همه کسانی که بطریقی خود را شاخص در مبارزه میدانند کاوه های بدلی هستند، همه آنها میخواهند با حرکتی که فراهم میکنند زمینه ساز ورود اعلیحضرت (فریدون) به مبارزه و رهبری آن باشند، من بابری از آن آقایان که در گذشته صحبت کردم، سبب دریافت این حقیقت است، همین آقای سرلشگر روحانی، گفتند وقتی ما شروع کردیم ایشان هم خواهند آمد. شادروان تیمسار امجدی که سازمانی مرتبط با افسران ایرانی داخل کشور داشت و بنده در جریان بودم (اشاره شده در سنگرها) گفتند مگر کاوه راه نیفتاد و وقتی فریدون موفقیت های کاوه را دید به او پیوست ما هم در ایفای نقش کاوه هستیم لا غیر.

تیمسار جمشید جاوید پور هنگامیکه از او درخواست شد که رهبری مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در نقش کاوه آهنگر بر عهده بگیرد بمن گفت: «در زمان کاوه قانون اساسی نبود ولی امروز قانون اساسی و سوگند سربازی اجازه کاوه شدن را بمن نمیدهد زیرا فریدون در مقام پادشاه سوگند یاد کرده است و فرمان رهبری مبارزه باید از ناحیه شاه باشد نه سازمان ها».

موقعی که سپهبد رضوانی در کیهان لندن دعوت به سازماندهی علیه جمهوری اسلامی کرد و با نقد اعتراضی سنگرمواجه شد در گفتگوی تلفنی که گفتم: پس سوگند وفاداری به شاه و سلطنت چه میشود گفت: «اقدام من در جهت تحقق وفاداریم به سلطنت است نه رهبری خودم».

دیدیم و شاهدیم و اسناد مبارزه نشان میدهد که هیچیک از کاوه های بدلی در راهی که انتخاب کردند و یا طرحی را که ریختند موفق نشدند.

آیا فکر میکنید اشکال در شخصیت رهروان بود و اگر مثلاً بنده و یا شما و یا آقای کاوه بدلی بودند آن سازمان هادرنجات ایران موفق میشدند؟ البته که خیر، پاسخ مفصل و مستند آن درسنگرهای ۱۵ اسفند و اول فروردین سال ۱۳۷۲ پیاده شده و اشاره بسیار فشرده ای از آن، کمک به خواننده این تحریر خواهد بود.

«آیا عدم بصیرت، فقدان صلاحیت، سوء سابقه گردانندگان سازمان مشروطیت و یاکسانی که شوراها و مشروطیت سابق و قطار آنرا برآوردند سبب عدم موفقیت این بازی تکراری بوده است؟»

آیا چنین می اندیشیم که اگر مثلاً بجای آقایان خوانساری و داریوش همایون (در آن سال ۷۲ آقایان فعال سیاسی بودند) بنده و شما بودیم تاحال رژیم ساقط شده بود ..... خیر، حقیقتاً که خیر، چه بسا که اگر ما هم در خط همان آرمان نامه ۱۴ ماده ای قرار می گرفتیم خیلی بدتر از آقایان عمل میکردیم و بیش از آنها سبب بی آبرویی و بی اعتباری شاه و مبارزه میشدیم، میدانید چرا؟ اشکال را باید در رکن و تربیت فرهنگ سیاسی و رهبری ما ایرانیان یافت که میتوان آنرا در این عبارت کوتاه خلاصه کرد «هر چیزی که در مسیر طبیعی خود براه نیفتد قادر به حرکت نیست» مولوی بیٹی دارد که گویای فلسفه بالاست

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد گرم گرمی راکشید و سرد سرد

مولوی در تجزیه تحلیل بیت بالا این مثال را هم آورده است:

در میان حوضی که پر از آب است میلیون هادانه کبریت راروشن کنیم آتش نمیگیرد زیرا اگرچه از طرف کبریت و مواد محترقه آن مقتضای احتراق وجود دارد ولی آب، هوایی ندارد که آتش ماده محترقه راها کند. (مفصل بحث و دلایل آن درسنگر ۱۵ اسفند سال ۱۳۷۲)

مسیر رهبری در فرهنگ ایرانی مسیرتاریخی شاه و یا رئیس مذهب است.

صد دسته در این زمانه می غرند هرکس زمرام خود سخن میگوید

سردسته حق بدست شاهنشاهی است باقی به خوش آمدی سخن میگویند

## طرحها و تهدید و ارعاب

مدارک نشان میدهد؛ همه کسانی که در نقش کاوه آهنگر نمایان شدند توقع داشتند که سلطنت طلبان به اوبه پیوندند، ولی هیچ سابقه ای نیست که آنها به راه تهدید و ارعاب و اهانت و تحقیر متوسل شده باشند.

در سال ۷۲ و ۷۳ که برای اولین بار آقای پرویز قاضی سعید طرح انتخاب علیاحضرت را بعنوان مصلحت رهبری ارائه داد که مشروح آن در عصر امروز شماره ۱۰۰۱ و همچنین سنگر ۱۵ فروردین

سال ۷۳ و تحریرات مربوط به آقای آبرامیان درج شده، ابدأ این خشم گرائی و ستیزه گری و بی حرمتی به قانون اساسی و توهین به سلطنت طلبان و به خفت کشیدن اساس سلطنت را ابزار دست نساختند و فقط گله کردند که از طرح استقبال نشد.

در حالیکه در آن زمان تب مبارزه بسیار حاد تر از امروز بود و شخص قاضی سعید هم در تبلیغ شخص باتجربه و وفادار به سلطنت شناخته میشد.

آقای صوراسرافیل در سال ۱۳۷۰ در اجلاس مشروطه خواهان فرانکفورت در بهمن ماه طرحی را در عبارت زیر ارائه دادند (طرح مزبور به طرح بند ناف نامیده شد)

حال فرض کنید اعلیحضرت با همه اقداماتی که شد تغییر عقیده ندادند پس تکلیف ما چیست که می‌خواهیم مبارزه کنیم و وطنمان رانجات دهیم. بنده استدعا میکنم کمی این بند ناف را ببرید. ما آدمهای عاقل و بالغیم بیایید این تشکل را بوجود بیاوریم، سرنوشت خودمان را بیک مشت موجوداتی که نمیدانیم چیستند و کیستند و اسمشان چیست و در دفتری که نمیدانیم کجاست ندهیم بیایید وظیفه سربازی خودمان را انجام دهیم و اگر فرمانده کل تکلیفش معلوم نیست، سر جوخه های خودمان را خودمان تعیین کنیم و کار خودمان را انجام بدهیم و بالاخره اعلیحضرت از ما استفاده خواهند کرد ایشان به وجود ما احتیاج خواهند داشت و ما هم از اول محتاج ایشان بوده و خواهیم بود.

در پایان جلسه اتفاق حاضرین برای اظهارات ایشان به راه تائید کف زدند.

(نقل از سنگر ۱۵ اسفند ۷۲)

از بین نمونه های فراوان پیشنهاد آقای صور اسرافیل انتخاب شد که اشاره ای باشد به مثل استنادی آقای آبرامیان [کاوه بدلی امروز] (آتش گرفتن خانه)

تیمسار محمد آیرملو طرحی بنام طرح نجات ایران بدون پهلوی ارائه داد که مشروح و مفصل آن در روزنامه های لوس آنجلس مطرح شد و سنگر هم در شماره اول خرداد ۷۵ آنرا منعکس ساخت.

طرح او بعد از ارائه دلایل و استناد به تلاشهای سنگر و توجهات آقای شفا چنین نتیجه گرفته است چپس خوب است دل از رضا پهلوی برکنیم و همان گونه که دکتر مصدق اقتصاد بدون نفت را پیشنهاد کرد ما هم سیاست و مبارزه بدون پهلوی را پیشنهاد میکنیم.

(همان سنگر)

سیاست پیکار بدون اعلیحضرت دامنه ای وسیع دارد، آقای سیاوش بشیری در پرتو ایران آنرا حمایت کرد - آقای شفا آنرا طرح کرد - کیهان لندن در ۵۰ شماره در صفحه اول از طرح مبارزه بدون شاه (طرح مهندس حراج چی) حمایت کرد، طرح ۵ دلاری آقای کُردی و همایونفر در کیهان با سروصدای بسیار مطرح شد - جنبش مردمی احمد زابلی - جبهه بازگشت و بسیاری نامهای دیگر که معروفترین آنها از حیث شخصیت تشکیل دهندگان آن جنبش رهائی ایران به سرپرستی تیمسار شجاعی بود که هیچیک با استقبال مردم مواجه نشد. (مشروح در سنگر اول خرداد ۷۵)

هیچیک از گردانندگان آن طرحها برای پیوند یافتن طرحهایشان به ایجاد تکلیف و هنجارگویی و نقالی بازی روی نیاوردند.

طرح و یا پیشنهاد چیزی است که آزادی قبول و یارد در نفس آن مستتر است، نمیشود توقع و انتظار داشت که همه از آن استقبال کنند نه تنها طرح های سیاسی که اقتصادی هم همین مسیر را لازم دارد.

معقول نیست که مقاومت سلطنت طلبان رابه فال دشمنی و سبک مغری آنها گرفت، این رفتارها و سیاستها هر قدر که طرحی روشن و مشخص و قاطع باشد، را بی اعتبار میسازد زیرا پشتوانه آن اجبار و تهدید و اهانت و تحقیر قرار گرفته است و بالطبع با واکنش سخت و منفی روبرو میشود.

یادتان هست که وقتی اعلیحضرت نیمچه اصراری فرمودند به پیوستن ایرانیان خارج از کشور به قطعنامه شورای بااصطلاح ملی! باچه واکنش نامطلوبی روبرو شد.

## توقع های یکطرفه

جادارد این سوال مطرح شود هنگامیکه آقای قاضی سعید طرح رهبری اعلیحضرت رامطرح ساخت آیا آقای هومر آبرامیان (کاوه بدلی امروز) به آن طرح پیوستند یاخیر؟

هنگامیه تیم نجات ایران طرح تشکیل دولت موقت را بوسیله اعلیحضرت باتعهد هزینه ریالی مبارزه در ایران از طرف تیم، مطرح ساخت و نشریه سنگر هم بنمایندهای تیم نجات دفاع و توضیح و تشریح طرح راعهده دارشد آیا آقای آبرامیان به طرح مزبور عنایتی نشان دادند؟<sup>۱</sup>

## طرح اصیل

در ۲۲ شهریور سال ۶۷ سنگر طرحی ارائه داد بنام طرح اصیل که مشروح آن در سنگر همان زمان منتشر شده است موضوع طرح رفع موانع و محظورات اعلیحضرت و رجعت ایشان به سوگند سلطنت و انتخاب دولت موقت و پاکسازی دبیرخانه بود که در یک سنگر ۱۲ صفحه ای پیاده و از همه باب دفاع شده است. مختصرو بیسیار فشرده طرح این بود که رسانه های گروهی و سازمان های سلطنت طلب تنها ۶ ماه به سنگر اختیار بدهند و موافقت کنند که در اطراف برنامه های سنگر تبلیغ و همکاری نمایند.

۱۱ ماه طرح مزبور در محط توجه و امید سنگر بود و بتمام اشکالات و توضیحات پاسخ داده شد که گزارش اجرایی طرح در سنگر اول شهریور ماه سال ۶۸ همراه باتاسف ملاحظه کردنی است.

آیا آقای کاوه بدلی به طرح مزبور که در ماهیت، اهمیت اجرایی آن بمناسبت پشتوانه های قانونی، قابل مقایسه با طرح آقای کاوه بدلی نیست، کوچکترین توجهی به آن کردند؟ فراموش نکنید که سنگرها در استرالیا در دسترس آقای آبرامیان بود و ایشان در آن زمان تا قبل از برنامه پیکره کورش بزرگ با نشریه گام که همسنگر، سنگر بود همکاری سیاسی داشتند و خود ایشان هم با سنگر در مکاتبه بود.

**آیا سنگر بمناسبت بی توجهی و عدم استقبال رسانه های گروهی آنها را فحش باران کرد؟ آنها را بی عقل و محجور و بوزینه و مامور جمهوری اسلامی خواند؟ و قانون اساسی مشروطه را در سبب اشغال انداخت و به آن عنوان چرک و خون داد و اعلام بیزاری و تنفر نسبت به سلطنت کرد؟ که ایشان در مقابل**

۱ - در ماه آگوست سال ۲۰۰۹ آقای کاوه بدلی با همکاری آقای خسرو شکیب (یک یهودی که به دلیل همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در بیرون دایره تحریم ها تحت پیگرد قانونی در آمریکا) در پی تشکیل دولت موقت بود طی نامه مفصل و مستدلی او را از این کار منع کردیم. آیا به آن طرح کسی اعتنایی کرد؟ چندی بعد طرح تشکیل گروه چریکی مسلح با همکاری همان یهودی را مطرح کرد (هنوز سازمان چریکی سوریه نمونه ای نشده بود) در نامه دیگری او را منع کردیم آیا کسی به آن برنامه که در تلویزیون «آریامهر با فریاد های سعید سکویی همراه بود» کسی به آن طرح اعتنایی کرد؟؟ ح-ک

**مقاومت بحق، و تاکید میکنم بحق، و درست سلطنت طلبان به چنین واکنشهای لجنبار متوسل شده اند.**

**از اعلیحضرت سخن بزرگی داریم که < آنها که قانون اساسی مشروطیت را پاره کردند سند موجودیت ایران را پاره کردند > در تطبیق مورد با اهانت های کاوه بدلی میشود آنکه قانون اساسی مشروطیت را به خاکروبه انداخته و آنرا با چرک و خون آغشته میداند، ایران را با فرهنگ و تاریخ و افتخارات و کوروش و داریوش و سیمرغ و غیره را آغشته به خون و چرک کرده و به خاکروبه انداخته است. آیا معنای فرهنگ داری این است.**

سیسرون گفته است: < نفرت همان خشم و غضب است که رویهم انباشته و نفرت میشود >.

آخر طرح رهبری علیاحضرت که اساسا طرح ایشان ویا سازمان سرباز نیست، و در تاریخ مبارزه ایرانیان بنام آقای قاضی سعید ثبت است، چه ارتباطی به لجن کشیدن قانون اساسی مشروطه ویا ابراز بیزاری و نفرت نسبت به سلطنت و یا اظهار نظرهای جاهلانه به سرزمینها و آبهای ایران دارد این ها بی احتیاطی نیست بلکه ناشی از خشم و غضب بر آمده از خودخواهی و غرور است که به صورت نفرت بر قانون اساسی و سلطنت و سرزمینها و آب و خاک ایران و سلطنت طلبان پاشیده شده است.

### تاسف جای تحسین

هنگامیکه آقای کاوه بدلی درباره موضع قانون اساسی مشروطیت و انتخاب نخست وزیر از سوی شاه و عدم توجه مسئولیت به شاه صحبت کرد، یادم آمد که برداشتهای حقوقی سنگر ها از جمله سنگر ۱۵۰ و دیگر سنگرها که بموضوع حقانیت و مشروعیت دولت موقت تخصیص یافته مد نظرشان بوده دردم به هوش و حواس ایشان خواستم آفرین بگویم که یکباره مراحم چرکین!! ایشان به قانون اساسی و بیزاری نسبت به سلطنت و اهانت وسیع و پرمعنای به سلطنت طلبان، زمینه آفرین و تحسین را خشکاند، مگر نه این است که شرافت و وجدان باطنی بروجدان ظاهری حاکم است.

### درخواست اساسی

۱- نظربه اینکه آقای هومر ابرامیان که در نقش کاوه بدلی فعالیت میکنند در اظهاراتی خودشان را وابسته به سازمان سرباز معرفی میکنند و اغتشاش در کلامشان مانع است که معلوم شود ایشان از ناحیه خودشان ارائه مطلب و ایجاد اتهام و بذل توهین و اهانت های غیر قابل تحمل نسبت به قانون اساسی مشروطه مینمایند یا بنمایدگی سازمان سرباز و لاجرم کسی که مایل است به اظهارات ایشان پاسخ بدهد باید برایش معلوم و مسلم باشد که مدعی این اظهارات کیست و صلاحیتش کدام است و هر نوع پاسخ بهر طریق مناسبت خاص باشخصیت طرف دارد لذا از آقای هومر ابرامیان درخواست میشود که سند نمایندگی خودشان را از سازمان سرباز و نیز سند موجودیت حقوقی سازمان مزبور را ارائه دهند.

۲- نظربه اینکه آقای ابرامیان خودشان را پیشکارشنوندگان برنامه خودشان در فرهنگستان جهانی کورش بزرگ معرفی میکنند و معنا و مفهوم پیشکاری در امور غیر مالی، انتقال قول و منویات کارفرمای پیشکار است و در نهایت رساگر این است که اظهارات ایشان خاصه نسبت

به قانون اساسی مشروطیت و سلطنت اقوال و نظرات ایرانیان از جمله خود من است و لذا شک  
در این موضوع و اینکه جایگاه آقای آبرامیان در این میان چیست از لزومات پاسخ به ایشان  
است.

از خوانندگان این تحریر اجازه می‌خواهد پس از احراز موقعیت و صلاحیت ایشان آن‌زمان به مطالب  
ایشان پاسخ‌های شایسته و حقوقی مستند داده شود.